

دانشنامه فلسفه استنفورد

(۸۹)

دبیر مجموعه: مسعود علیا

Hylton, Peter

سرشناسه: هیلتون، پیتر

عنوان و نام پدیدآور: کواين / پیتر هیلتون؛ ترجمه یاسر پوراسماعیل.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۰۱ ص.

فروست: دانشنامه فلسفه استنفورد؛ ۸۹/دبیر مجموعه مسعود علیا.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۳۶۸-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه مقاله‌ای با عنوان «Willard van Orman

«Quine از دایرة‌المعارف «The Stanford Encyclopedia of Philosophy

است.

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: کواين، ویلارد ون اورمن، ۱۹۰۸-۲۰۰۰ م.

موضوع: Willard Van Orman (Quine, W. V.)

موضوع: فیلسوفان آمریکایی - سرگذشتنامه

موضوع: Philosophers--United States--Biography

موضوع: طبیعت‌گرایی

موضوع: Naturalism

موضوع: شناخت (فلسفه)

موضوع: Knowledge, Theory of

موضوع: فلسفه - تاریخ

موضوع: Philosophy--History

شناسه افزوده: پوراسماعیل، یاسر، ۱۳۶۰ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۹۴۵/ک۹۴۵

رده‌بندی دیویی: ۱۹۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۸۸۰۴۲۰

دانشنامهٔ فلسفهٔ استنفورد (۸۹)

کواين

پيتر هيلتون

ترجمهٔ ياسر پوراسماعيل



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Willard van Orman Quine

The Stanford Encyclopedia of Philosophy

Peter Hylton, Dec 1, 2014

این مجموعه با کسب اجازه از گردانندگان دانشنامه
فلسفه استنفورد (SEP) منتشر می‌شود.



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

دانشنامه فلسفه استنفورد (۸۹)

دبیر مجموعه: مسعود علیا

کواین

پیتر هیلتون

ترجمه یاسر پوراسماعیل

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۶

چاپ پژمان

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۴ - ۳۶۸ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 368 - 4

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۷۰۰۰ تومان

فهرست

- پیشگفتار دبیر مجموعه ۷
- درآمد ۱۱
۱. زندگی و آثار کواین ۱۳
۲. طبیعت‌گرایی کواین و لوازم آن ۱۵
۳. تمایز تحلیلی- ترکیبی و استدلال علیه
تجربه‌گرایی منطقی ۲۷
۴. معرفت‌شناسی کواینی ۴۱
۵. متافیزیک طبیعی شده ۵۷
۶. تعیین ناقص نظریه به موجب شواهد؛ عدم
تعیین ترجمه ۷۳
۷. جایگاه کواین در تاریخ فلسفه ۸۵
- یادداشت‌ها ۸۹
- کتابنامه ۹۱
- سپاسگزاری ۹۵
- واژه‌نامه انگلیسی به فارسی ۹۷
- نمایه ۹۹

پیشگفتار دبیر مجموعه

بسیاری از کسانی که در ایران به نحوی از انحا کار فلسفی می‌کنند و با فضای مجازی اینترنت نیز بیگانه نیستند نام دانشنامه فلسفه استنفورد^۱ را شنیده‌اند و چه بسا از این مجموعه کم‌نظیر بهره نیز برده باشند. این دانشنامه حاصل طرح نیکویی است که اجرای آن در سال ۱۹۹۵ در دانشگاه استنفورد آغاز شد و همچنان ادامه دارد. به لطف کمک‌هایی که گردانندگان این مجموعه از آن‌ها برخوردار شده‌اند، متن کامل تمامی مقالات این دانشنامه در اینترنت به رایگان و به آسان‌ترین شکل در دسترس خوانندگان علاقه‌مند قرار گرفته است.

نگاهی به ساختار و مندرجات مقاله‌ها و مرور کارنامه نویسندگان آن‌ها، که عموماً در حیطه کار خویش صاحب نام و تألیفات درخور اعتنا هستند، گواهی می‌دهد که با مجموعه‌ای خواندنی مواجهیم، مجموعه‌ای که غالباً مدخل‌های مناسبی برای ورود به گستره‌های متنوع تأمل فلسفی به دست می‌دهد. به این اعتبار، می‌توان به جرئت گفت کسی که می‌خواهد اولین بار با مسئله یا مبحثی در فلسفه آشنا شود، یکی از گزینه‌های راهگشایی که پیش رو دارد این است که ابتدا به سراغ مدخل یا مدخل‌های مربوط به آن در این دانشنامه برود.

دانشنامه فلسفه استنفورد (به سرپرستی دکتر ادوارد ن. زالتسا^۲)

1. *Stanford Encyclopedia of Philosophy* (SEP)

2. Edward N. Zalta

افزون بر این که پیوندی فراگیر میان فضای دانشگاهی و عرصه عمومی برقرار کرده، ویژگی‌های درخور توجه دیگری هم دارد. حجم بسیاری از مقاله‌های این دانشنامه چشمگیر است. ظاهراً دست نویسندگان در شرح و بسط کثیری از موضوعات و مباحث باز بوده است. دیگر این که در کنار مدخل‌های نام‌آشنا گاه به موضوعات و مسائل کم و بیش بدیعی پرداخته شده است که شاید در نظر اول ورودشان به دانشنامه‌ای فلسفی غریب بنماید و در عین حال خواننده را به بازاندیشی دربارهٔ دامنهٔ تفکر فلسفی و نسبت آن با زیست‌جهان خویش فراخواند. کتابنامه‌های مندرج در پایان مقاله‌ها نیز، که معمولاً به دقت تدوین شده‌اند، یکی از محسنات این دانشنامه است که به‌ویژه به کار دانشجویان و محققانی می‌آید که می‌خواهند در زمینه‌ای خاص پژوهش کنند. این را هم نباید از نظر دور داشت که خاستگاه این دانشنامه به هیچ روی موجب نشده است که متفکران و مباحث فلسفهٔ قاره‌ای نادیده گرفته شوند.

انتشار تدریجی این دانشنامه به زبان فارسی و فراهم کردن امکان مواجههٔ شمار هرچه بیشتری از خوانندگان علاقه‌مند با آن، چه بسا استمرار همان غایتی باشد که مورد نظر بانیان این طرح بوده است. بر این اساس، در گام نخست انتخابی اولیه از میان مدخل‌های پرشماری که در دانشنامه آمده است صورت گرفته و کار ترجمهٔ آن‌ها به سعی مترجمانی که با این طرح همکاری دارند به تدریج پیش می‌رود. ترجمهٔ کل دانشنامه البته غایتی بلندپروازانه است، به‌ویژه با توجه به این که هنوز همهٔ مقاله‌های آن به نگارش درنیامده‌اند. با این حال، تلاش بر این است که، در صورت فراهم بودن شرایط، انتشار این مجموعه استمرار پیدا کند و به سرنوشت مجموعه‌هایی دچار نیاید که آغازی چشمگیر داشته‌اند ولی دولتشان چندان پاینده نبوده است.

روال غالب این است که هر کدام از مدخل‌ها در یک مجلد منتشر شود، اما در مواردی که حجم یک مدخل از حداقل لازم برای این که به

هیئت مجلدی مستقل منتشر شود کمتر باشد، آن مدخل همراه با مدخل دیگری که با آن قرابت موضوعی دارد انتشار می‌یابد. به توصیه دکتر زالتا، نسخهٔ اساس ترجمه‌ها آخرین ویراستی خواهد بود که در بخش آرشیو دانشنامه درج شده است، و همین امر در چاپ‌های مجدد ترجمه‌ها مبنای قرار خواهد گرفت. در مرحلهٔ ویرایش، تمامی ترجمه‌ها سطر به سطر با متن انگلیسی مقابله خواهند شد تا عیار کار درخور این مجموعه باشد. در این میان تلاش می‌شود توازن شایسته‌ای میان احترام به سبک و زبان هر مترجم از یک سو و اقتضائات مجموعه از سوی دیگر به دست آید. طرح انتشار این مجموعه شاید فردی بوده باشد، اما اجرا و اتمام آن البته کاری جمعی است و با تلاش مشترک و همراهی دوستانی میسر می‌شود که به این کار دل می‌سپارند. افزون بر ترجمانی که در این طرح همکاری می‌کنند، سپاسگزار دیگرانی هستم که مساعدتشان پشتوانهٔ اجرای شایستهٔ آن است. به‌ویژه از آقای دکتر زالتا و سایر گردانندگان دانشنامه قدردانی می‌کنم که اجازه دادند مجموعه حاضر به زبان فارسی منتشر شود. همچنین، باید یاد کنم از آقای امیر حسین زادگان، مدیر انتشارات ققنوس، که زمینهٔ اجرای طرح را فراهم کردند؛ آقای دکتر سید نصرالله موسویان، که یاری بی‌دریغشان برای این مجموعه بسیار مغتنم بوده است؛ آقای احمد تهوری، که در تسهیل ارتباطات نقش مؤثری داشته‌اند؛ و آقای جهانگیر ملک‌محمدی و یکایک همکاران ایشان در بخش فنی انتشارات، که می‌کوشند این مجموعه با شکل و شمایل درخور منتشر شود.

مسعود علیا

زمستان ۱۳۹۲

[درآمد]

ویلرد ون اُرمِن کواین (۱۹۰۸-۲۰۰۰) در زمینه فلسفه نظری و منطق کار می‌کرد (مساهمت‌های او در فلسفه عملی - اخلاق و فلسفه سیاسی - ناچیز است). کواین شاید بیش از همه به جهت استدلال‌هایش علیه تجربه‌گرایی منطقی (به‌خصوص استفاده آن از تمایز تحلیلی-ترکیبی) معروف باشد. اما این [مجموعه] استدلال را باید بخشی از جهان‌بینی جامعی دانست که تمایز دقیقی میان فلسفه و علم تجربی برقرار نمی‌کند و، در نتیجه، مستلزم جهت‌دهی دوباره و تمام‌عیار موضوع است. در ذیل، پس از بخش کوتاهی درباره زندگی و آثار کواین، مروری برای جهت دادن به خواننده عرضه می‌شود. بخش سوم به استدلال‌های کواین علیه استفاده تجربه‌گرایان منطقی از تمایز تحلیلی-ترکیبی و دیدگاهی که وی برای جایگزینی آن ساخته و پرداخته کرد اختصاص دارد. سه بخش بعدی به طور نظام‌مند به دیدگاه‌های خود کواین می‌پردازند؛ بخش پایانی درباره جایگاه کواین در تاریخ فلسفه است.

زندگی و آثار کواين

- ۱۹۰۸: تولد، آکرون، اوهایو، ۲۵ ژوئن.
- ۱۹۲۶-۱۹۳۰: حضور در کالج اوبرلین، اوهایو، اخذ مدرک کارشناسی در رشته ریاضیات با درجه ممتاز در فلسفه ریاضیات.
- ۱۹۳۰-۱۹۳۲: حضور در دانشگاه هاروارد، اخذ درجه دکتری فلسفه، نگارش رساله‌ای درباره اصول ریاضیات وایتهد و راسل.
- ۱۹۳۲-۱۹۳۳: برخورداری از کمک‌هزینه مسافرتی شلدون و دیدار از (به‌ویژه) وین، ورشو و پراگ (جایی که در آن زمان کارناپ تدریس می‌کرد).
- ۱۹۳۳-۱۹۳۶: عضو عادی جامعه تازه‌تأسیس اعضای هاروارد؛ در این مدت به طور عمده در زمینه منطق و نظریه مجموعه‌ها کار می‌کرد.
- ۱۹۳۴: انتشار کتاب نظامی از منطق ریاضی که نسخه بازنگری‌شده رساله‌اش بود.
- ۱۹۳۶-۱۹۷۸: تدریس در هاروارد، ابتدا به عنوان مربی، سپس به عنوان دانشیار (۱۹۴۱) و بعد به عنوان استاد تمام (۱۹۴۸).
- ۱۹۴۰: انتشار منطق ریاضی.
- ۱۹۴۲-۱۹۴۵: حضور در نیروی دریایی ایالات متحد؛ در آن‌جا عمدتاً در بخش اطلاعات نیروی دریایی کار می‌کرد.
- ۱۹۵۳: انتشار از منظری منطقی.
- ۱۹۶۰: انتشار کلمه و شیء.
- ۱۹۶۳: انتشار نظریه مجموعه‌ها و منطق آن.
- ۱۹۶۶: انتشار شیوه‌های پارادوکس.

| | |
|---|-------|
| انتشار نسبیّت وجودشناختی و مقالات دیگر. | :۱۹۶۹ |
| انتشار ریشه‌های ارجاع. | :۱۹۷۴ |
| انتشار نظریه‌ها و اشیا. | :۱۹۸۱ |
| انتشار جستجوی صدق. | :۱۹۹۰ |
| انتشار از محرک تا علم. | :۱۹۹۵ |
| درگذشت در بوستون، ماساچوستس، ۲۵ دسامبر. | :۲۰۰۰ |

(تذکر: به منظور اختصار، فقط برجسته‌ترین آثار کواین در فلسفه فهرست شده‌اند.)

طبیعت‌گرایی کوااین و لوازم آن

۱.۲. مقدمه

تفکر فلسفی کوااین در طول زندگی کاری طولانی او به طور چشمگیری منسجم است. البته تطوراتی وجود دارند، مانند این که او متوجه مشکلاتی در دیدگاه خود یا لوازم آن شد، یا متوجه تمایزهایی شد که باید ایجاد شوند. اما موارد صریح تغییر نظر نسبتاً نادرند و بیشتر درباره نکات نسبتاً کم‌اهمیت‌اند. می‌توانیم او را عمدتاً دارای جهت‌گیری فلسفی واحدی بدانیم، که در آن آنچه طبیعت‌گرایی می‌نامد نقش بنیادی دارد. این سخن بدان معنا نیست که طبیعت‌گرایی کوااین از آغاز خودآگاهانه و صریح است، بلکه این طبیعت‌گرایی چیزی است که او در طول سال‌ها صراحت و اطمینان بیشتری درباره آن پیدا کرد.

اصطلاح «طبیعت‌گرایی» به طرق گوناگونی فهمیده شده است؛ باید ببینیم که طبیعت‌گرایی کوااین چیست. او در جایی طبیعت‌گرایی را چنین توصیف می‌کند: «درک این که واقعیت را باید در خود علم و نه در فلسفه‌ای متقدم شناسایی و توصیف کرد» (Quine 1981, 21). توجه به دو نکته درباره ایده «علم»

در این جا مهم است. نخست این که این ایده به آن محدودیتی که ممکن است به نظر برسد نیست. کواین قطعاً علوم طبیعی، به ویژه فیزیک، را نمونهٔ عالی می‌داند، اما، همان طور که خود می‌گوید، واژهٔ «علم» را به طور موسعی به کار می‌برد؛ او به صراحت روان‌شناسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی و تاریخ را ذیل علم قرار می‌دهد (بنگرید به 49, 1995). دوم این که کواین معرفت علمی را نوعاً متفاوت با معرفت روزمرهٔ ما نمی‌داند، بلکه آن را نتیجهٔ تلاش برای ارتقای معرفت روزمرهٔ ما به جهان می‌انگارد: «علم جایگزین فهم عرفی نیست، بلکه بسط آن است» (229, 1957). به گفتهٔ او، دانشمند «از حیث فهم شواهد با افراد عادی تفاوتی ندارد، جز این که دقیق تر است» (233). می‌توانیم بیفزاییم که دانشمند به طور محدودتری بر مسائل مربوط به صدق و عینیت متمرکز است و، از این جهت که به این اهداف کمک می‌کند، واضح تر و نظام‌مندتر سخن می‌گوید. بسیاری از فیلسوفان بی‌تردید می‌پذیرند که روش‌ها و فنون علم بهترین راه پی بردن به چند و چون جهان است (با یا بدون نکاتی که هم‌اکنون دربارهٔ واژهٔ «علم» ذکر شد). تمایز طبیعت‌گرایی کواین در صورتی شروع به آشکار شدن می‌کند که پرسیم چه چیزی این ادعای طبیعت‌گرایانه را موجه می‌سازد: چه دلیلی برای این باور داریم که روش‌ها و فنون علم بهترین راه برای پی بردن به چند و چون جهان است؟ کواین تأکید می‌کند که این ادعا نیز باید بر علم طبیعی مبتنی باشد. (اگر چنین سخنی دوری باشد، او کاملاً وجود این دور را

می‌پذیرد.) این همان گام انقلابی است: طبیعت‌گرایی بر خود منطبق می‌شود. هیچ‌مبنایی برای طبیعت‌گرایی کوااین وجود ندارد: طبیعت‌گرایی او بر هیچ چیز دیگری مبتنی نیست. در این‌جا نکته این است که کوااین منکر وجود منطقی متمایزاً فلسفی است که، برای مثال، امکان دهد تأمل فلسفی معیارهایی برای کل علم مقرر کند. به نظر او، همه تلاش‌های ما برای معرفت، تابع آن معیارهای شاهدآوری و توجیه‌اند که صریح‌تر از همه در علوم طبیعی آشکار می‌شوند و موفق‌تر از همه در این علوم به اجرا درمی‌آیند. این نکته هم در مورد فلسفه و هم در مورد سایر شاخه‌های معرفت صدق می‌کند. بنابراین، معرفت‌شناس از درون علم درباره علم تأمل می‌کند؛ هیچ نظریه‌ای درباره معرفت، متمایز از علم، وجود ندارد. (کوااین می‌گوید: «معرفت‌شناسی، به عنوان فصلی از روان‌شناسی، در علم طبیعی مندرج است»؛ 83, 1969).

بنابراین، به نظر کوااین، فیلسوفان نمی‌توانند کاری بهتر از اتخاذ منظر بهترین معرفت موجود انجام دهند، یعنی همان علم به معنایی که به طرزی درخور موسع است. ما چیزی را اتخاذ می‌کنیم که او آن را «طرح‌واره مفهومی بنیادی علم و فهم عرفی» می‌نامد (276, 1960). بدین ترتیب، فیلسوفان باید با معیارهای علمی محدود شوند. کوااین این نکته را به این صورت بیان می‌کند: «در شرح این‌که علم چگونه ممکن است به دست آید، تلاش نمی‌کنیم علم را با فلسفه‌ای مقدم و مستحکم‌تر موجه سازیم، اما همچنین قرار نیست به کمتر از

معیارهای علمی پایبند باشیم. شواهد باید مرتباً در چیزهای بیرونی جستجو شوند، آنجا که مشاهده‌کنندگان می‌توانند مشترکاً آن‌ها را مشاهده کنند...» (1974, 174, 34f).

۲.۲. جنبه‌های سلبی

دیدگاهی که در بالا به آن اشاره شد هم جنبه‌های ایجابی دارد هم جنبه‌های سلبی. جنبه‌های سلبی معروف‌ترند و شاید کواین غالباً فیلسوفی سلبی قلمداد می‌شود که عمدتاً دلمشغول نقد دیگران است. او در مورد واژه‌هایی که بسیاری از فیلسوفان آن‌ها را مسلم می‌انگارند تردید می‌ورزد. کواین این واژه‌ها را به این دلیل که بی‌معنا هستند کنار نمی‌گذارد، بلکه آن‌ها را صرفاً از این رو کنار می‌نهد که درخور جایگاهی در علم جدی یا در شرح عینی جهان که مورد نظر علم است نیستند. نمونه‌ای معروف و مهم انتقاد او به ایده‌ی معناست. کواین می‌گوید: «معنا ... موضوعی شایسته برای ایضاح و تحلیل فلسفی و علمی است و ... برای کاربرد به عنوان ابزاری از ایضاح و تحلیل فلسفی و علمی نامناسب است» (1981, 185). این واژه به اندازه‌ی کافی واضح نیست، و آن به‌ظاهر تبیین‌هایی که واژه‌ی مورد بحث را به کار می‌گیرند در واقع تبیین نیستند. (آن‌ها با پدید آوردن توهم تبیین مانع پیشرفت علم می‌شوند؛ این امر ای بسا چراییِ خصومت کواین را با این واژه روشن کند.) طبق دیدگاه کواین، چنین نتیجه می‌شود که فیلسوفان نباید بر این واژه تکیه کنند.

کوااین نکات مشابهی را دربارهٔ «تفکر»، «باور»، «تجربه»، «ضرورت» و سایر واژه‌هایی مطرح می‌کند که به گمان بسیاری از فیلسوفان معتبر و مهیای کاربرد فلسفی‌اند بی‌آن‌که خودشان نیازمند تبیین و توجیه بر حسب واژگانی دیگر باشند. او دربارهٔ دو واژهٔ نخست این فهرست می‌گوید (و بی‌تردید این سخن را به سایر این واژه‌ها تعمیم می‌دهد): «اگر کسی بی‌درنگ و صراحتاً این مفاهیم را برای چنین کاربردی بپذیرد، من نمی‌توانم تصور کنم که او چه چیزی را می‌توانسته در نظر بگیرد که بیش از چیزهایی که بدین‌گونه پذیرفته است نیازمند ایضاح و تحلیل باشند» (184).

این انتقاد از کاربرد علمی و فلسفی برخی واژه‌های متعارف با رد پرسش‌های فلسفی‌ای که استفاده‌ای اساسی از این واژه‌ها می‌کنند توأم است. یک نمونه واژهٔ «معرفت» است. او این واژه را مبهم می‌یابد، و، در نتیجه، کاربرد جدی آن را منتفی می‌داند و می‌گوید که این کلمه «در کاربرد عامیانه که در آن به ابهام تن می‌دهیم سودمند و خدشه‌ناپذیر است، اما به دلیل فقدان مرز دقیق برای کاربرد فنی نامناسب است» (1984, 295). بسیاری از فیلسوفان ابهام یا عدم وضوح این واژه را زمینی حاصلخیز یافته‌اند برای پرورش آنچه به نظرشان مسائل فلسفی مهمی است: شرط‌های معرفت دقیقاً چیستند؟ آیا اصلاً در واقع به چیزی معرفت داریم؟ در مقابل، به نظر کوااین، چنین پرسش‌هایی را می‌توان به‌سادگی کنار گذاشت.

۳.۲. جنبه‌های ایجابی (۱): معرفت

چنان‌که هم‌اکنون دیدیم، دیدگاه‌های کواین انتقاد بسیار عامی را خطاب به بخش زیادی از فلسفه مطرح می‌کنند (به‌مراتب بیش از آنچه عموماً تصدیق می‌شود). با وجود این، خطاست که او را عمدتاً متفکری منتقد یا سلبی بینگاریم. انتقادهای کواین بر آموزهٔ ایجابی‌اش متکی‌اند؛ بیان روشن این آموزه و دفاع از آن پرسش‌ها و مسائل خاص خود را پدید می‌آورد. در مورد این‌که آیا این‌ها پرسش‌ها و مسائلی به‌راستی فلسفی هستند یا نه، از آنچه پیش‌تر گفته شد تلویحاً پیداست که او مقوله‌ای همچون «به‌راستی فلسفی» را، اگر مقصود از آن اشاره به پرسش‌هایی باشد که نوعاً با پرسش‌های علم تفاوت دارند، نمی‌پذیرد. اما مسلماً کواین می‌پذیرد که برخی از پرسش‌ها آن‌قدر عام، انتزاعی و دور از تجربه و مشاهده‌اند که می‌توان آن‌ها را ذیل عنوان پرسش‌های فلسفی دسته‌بندی کرد. او گاهی پرسش‌هایی را که دلمشغول آن‌هاست به پرسش‌هایی تشبیه می‌کند که به‌طور سنتی فیلسوفان را به خود مشغول کرده‌اند. یک نمونه شکاکیت و به‌طور کلی‌تر معرفت‌شناسی است، هرچند رویکرد کواین به این موضوعات با رویکرد بسیاری از فیلسوفان کاملاً متفاوت است.

در بعضی جاها، کواین از طریق مسئلهٔ شکاکیت دربارهٔ جهان خارج به معرفت‌شناسی روی می‌کند. او برای آن نوع شکاکیت که پرسشی از این قسم مطرح می‌کند جایی ندارد: حتی اگر معرفت ادعایی ما، علم ما، در پیش‌بینی‌هایش کاملاً

موفق باشد، از کجا می‌دانیم که به ما از چند و چون واقعی جهان خبر می‌دهد؟ کوااین بدین ترتیب می‌گوید: «آنچه از میان می‌رود پرسش استعلایی و واقعیت جهان خارج است ...» (1981, 22). بند بعدی این موضوع را بسط می‌دهد:

ممکن است نظریه علمی ما به خطا برود و دقیقاً به همان شیوه متعارف چنین کند: از طریق ناکامی مشاهده پیش‌بینی شده. اما چه می‌شود اگر ... به نظریه‌ای دست یافته باشیم که بر هر مشاهده ممکن، در گذشته و آینده، قابل انطباق است؟ در این صورت به چه معنایی می‌توان گفت که جهان از آنچه این نظریه ادعا می‌کند دور می‌افتد؟ به وضوح به هیچ معنایی. ... (22)، تأکید در متن اصلی نیست.

اما شیوه‌ای برای فهم پرسش شکاکانه وجود دارد که می‌تواند برای کوااین معنایی داشته باشد. او با استناد به روان‌شناسی گشتالت استدلال می‌کند که تصور حسی بسیطی که بنا بر ادعای بارکلی و هیوم حواس به ما می‌دهند در واقع داده نیستند؛ برای مثال، ما چیزها را سه‌بعدی می‌بینیم، به جای این که مجبور باشیم بعد سوم را استنتاج کنیم. اما کوااین ادعا نمی‌کند که در این جا مسئله‌ای وجود ندارد، بلکه می‌گوید: «این مسئله واقعی بود اما به طور نادرستی بدان نگریسته می‌شد» (2, 1974). او ادامه می‌دهد که «نکته منطقی اساسی این است که معرفت‌شناس با چالشی در برابر علم طبیعی رویارو می‌شود که از درون علم طبیعی برمی‌خیزد» (*loc. cit.*). این چالش چیست؟ چالش مورد نظر با چیزی آغاز می‌شود که به نظر

کواین «یافته‌ای از خود علم طبیعی است ... این که اطلاعات ما دربارهٔ جهان تنها از طریق تأثیراتی بر گیرنده‌های حسی ما حاصل می‌شود» (1990a, 19). پس چالش شکاکانه چنین است: «چگونه ... ممکن است کسی امیدوار باشد که از روی چنین رد و نشان‌های کمرنگی به جهان خارج پی ببرد؟ به بیان خلاصه، اگر علم ما صادق باشد، چگونه می‌توانیم این را بدانیم؟» (2, 1974)

شکاکیت، اگر به این صورت فهمیده شود، چالشی برای شکل کواینی طبیعت‌گرایی است. این شکاکیت ادعا می‌کند که معرفت ما قابل شرح در چارچوبی نیست که طبق معیارهای کواین صرفاً طبیعت‌گرایانه است. از این قرار، پاسخ کواین به دست دادن شرحی صرفاً طبیعت‌گرایانه از این امر است که معرفت ما و زبان شناختی‌ای که این معرفت در آن تجسم می‌یابد، چگونه پدید می‌آید یا ممکن است پدید آید. این طرح، از نگاه او، هم برای دفاع از جهان‌بینی طبیعت‌گرایانه‌اش اساسی است و هم «پافشاری روشن‌بینانه»‌ای است (3) بر مسئله‌ای که انگیزه‌بخش معرفت‌شناسان پیشین بوده است: بخش ۴ وارد جزئیات بیشتری دربارهٔ این طرح می‌شود.

هنگامی که کواین می‌پرسد: «چگونه ... ممکن است کسی امیدوار باشد که از روی چنین رد و نشان‌های کمرنگی به جهان خارج پی ببرد؟» این پرسشی بلاغی [یا استفهام انکاری] نیست، بلکه پرسشی جدی است که باید با به‌کارگیری کل منابع معرفت‌مان بدان پاسخ دهیم – این پرسشی علمی است. کواین

متوجه است که این پرسش، با چنین تفسیری، دقیقاً آن چیزی نیست که معرفت‌شناسان پیشین در نظر داشتند، اما استدلال می‌کند که این تغییر موجه است: «این با معرفت‌شناسی قدیم بسیار متفاوت است. اما نوعی تغییر موضوع بی‌دلیل نیست، بلکه پافشاری روشن‌بینانه‌ای است بر مسئله معرفت‌شناختی اصلی» (3).

۴.۲. جنبه‌های ایجابی (۲): ماهیت جهان

به این ترتیب، دفاع از طبیعت‌گرایی کوااین و بیان روشن آن مستلزم معرفت‌شناسی کواینی است که دست‌کم قرینه [یا مشابه] معرفت‌شناسی سنتی است اما به صورت کاری علمی انجام می‌شود. همچنین، مستلزم آن است که او مشخص کند دقیقاً چه چیزی باید در شرحی طبیعت‌گرایانه از جهان گنجانده شود؛ به عبارت دیگر، مستلزم شرحی از جهان، دست‌کم به طور اجمالی، است. این شرح، از جمله، معرفت‌شناسی او را مقید می‌کند، زیرا آنچه مورد نیاز است شرحی طبیعت‌گرایانه از معرفت است.

در ادامه گاهی از شرح کوااین از جهان با عنوان «متافیزیک» او سخن خواهیم گفت، اما این متافیزیک طبیعی شده است: این متافیزیک به صورت پیشینی [یا مقدم بر تجربه] یا با تأمل در ماهیت وجود بماهو وجود یا چیزی از این دست صورت نمی‌پذیرد. (خود کوااین استفاده چندانی از کلمه «متافیزیک» نمی‌کند، اما آزادانه درباره وجودشناسی سخن

می‌گوید و حقیقتاً دیدگاه‌های وجودشناسانه‌ای مطرح می‌کند.) رویکرد کواین به قرینه طبیعت‌گرایانه خودش از متافیزیک از طریق ایده نظریه منضبط^۱ است. نظریه منضبط کل علم ماست، مجموع بهترین و عینی‌ترین معرفت ما درباره جهان، که به واضح‌ترین و ساده‌ترین شکل مجدداً صورت‌بندی شده است. کواین بر آن است که این نوع صورت‌بندی مجدد با تلاش علمی متعارف همخوان است، اما از کاری که دانشمندان دست‌اندرکار احتمالاً دلیلی برای انجام دادنش دارند فراتر می‌رود. او از تأثیر تحریف‌کننده‌ای بحث می‌کند که زبان احتمالاً بر دیدگاه ما درباره جهان می‌گذارد، و چنین نظر می‌دهد:

تا حدی ... دانشمند می‌تواند، با خود گزینش زبانش، عینیت را افزایش دهد و از مداخله زبان بکاهد. و ما [یعنی ما فیلسوفان، ما دانشمندان در متتالیه انتزاعی و فلسفی این طیف]^۲، که دلمشغول بیرون کشیدن جوهره گفتار علمی هستیم، می‌توانیم به طور سودمندی زبان علم را فراسوی آنچه می‌توان دانشمند دست‌اندرکار را معقولانه بدان ترغیب کرد تصفیه کنیم (1957, 235).

نظریه منضبط البته نوعی ایدئال‌سازی است و امری کامل و تمام‌شده نیست که بتوانیم بررسی‌اش کنیم. تأملات کواین درباره آن را می‌توان چیزی شبیه به آزمون فکری دانست: اگر قرار بود عزم خود را برای گردآوری کل نظریه خود درباره

1. regimented theory

۲. افزوده نویسنده. - م.

جهان و بازگویی آن به بهترین صورت جزم کنیم، آن نظریه چگونه چیزی می‌بود؟ از آن‌جا که این کار در واقع قرار نیست تماماً انجام شود، قرار نیست پاسخ کاملی پیدا کنیم. اما کوااین معتقد است که در برخی موضوعات عام مهم می‌توانیم به پاسخ‌هایی برسیم. به طور خاص، او استدلال می‌کند که چارچوب نظریه منضبط منطق مرتبه‌اول همراه با این‌همانی است، و متغیرهای این نظریه شامل اشیا و مجموعه‌های فیزیکی می‌شوند، و محمول‌های این نظریه یگانه واژگان غیرمنطقی، فیزیکالیستی، به معنای نسبتاً پیچیده مورد نظر او، هستند (بنگرید به بخش ۴ در ادامه مدخل). هرچند این طرح متافیزیک پیشینی سنتی نیست، نباید جاه‌طلبی آن را دست کم بگیریم. او دربارهٔ نظریه منضبطش می‌گوید که «همهٔ خصوصیات واقعیت که شایستهٔ این نام‌اند، اگر اصلاً بتوانند در قالب اصطلاحاتی بیان شوند، در قالب اصطلاحاتی بدین شکل محض و بی‌پیرایه [یعنی اصطلاحات فیزیکالیستی] قابل بیان‌اند» (228) و نیز دربارهٔ «توصیف ساختار راستین و نهایی واقعیت» سخن می‌گوید (221). این ادعا که متغیرهای نظریه منضبط تنها شامل اشیا و مجموعه‌های فیزیکی می‌شوند، تا جایی که به او مربوط می‌شود، با ادعای این‌که تنها اشیا و مجموعه‌های فیزیکی واقعاً وجود دارند یکی است.

تمایز تحلیلی- ترکیبی و استدلال علیه تجربه‌گرایی منطقی

فیلسوفانی که بیش از همه بر کواين تأثیر گذاشتند تجربه‌گرایان منطقی (که با عنوان تحصیل‌گرایان [یا پوزیتیویست‌های] منطقی نیز شناخته می‌شوند) بودند، به‌ویژه رودلف کارناب. تمایز میان حقایق [یا گزاره‌های صادق] تحلیلی و حقایق [یا گزاره‌های صادق] ترکیبی در فلسفه آن‌ها نقشی اساسی بازی می‌کند. حقایق تحلیلی را می‌توان حقایقی توصیف کرد که تنها به موجب معانی کلماتی که در بر دارند صادق‌اند؛ در مقابل، حقایق ترکیبی امور مربوط به واقعیت برون‌زبانی را بیان می‌کنند و از طریق تجربه به آن‌ها معرفت می‌یابیم. تجربه‌گرایان منطقی حقایقی را که به نظر نمی‌رسد پاسخگوی تجربه باشند - واضح‌تر از همه حقایق منطقی و ریاضیات - با این سخن تبیین کردند که آن‌ها تحلیلی‌اند، و این موضع در دهه ۱۹۴۰ بسیار پرطرفدار بود. اما، چنان‌که معروف است، کواين در مورد تمایز تحلیلی- ترکیبی تردید می‌افکند و استفاده‌ای را که تجربه‌گرایان منطقی و فیلسوفان دیگری از دهه ۱۹۳۰ به

بعد از آن به عمل آوردند رد می‌کند. (در میان سایرین ک. ا. لوئیس^۱ قابل توجه است؛ او ابتدا معلم و سپس همکار کواین بود؛ و شاید تأثیرش بر کواین دست‌کم گرفته شده باشد. بنگرید به Baldwin 2013).

موضوعات مطرح در این جا پیچیده‌اند، و این بحث دارای پیچ و تاب‌های بسیاری است. هدف این بخش شرح دیدگاه دوره پختگی کواین و قوی‌ترین استدلال‌هایی است که او در تأیید این دیدگاه دارد.

۱.۳. اصل رواداری کارناپ و اشکالات کواین

کارناپ معتقد است که نقش فلسفه تحلیل و ایضاح زبان علم و صورت‌بندی و پیشنهاد زبان‌های بدیل است. به اعتقاد او، زبان‌هایی وجود دارند که به لحاظ قوت بیانگری با هم متفاوت‌اند و نه صرفاً از جهت گونه‌های نمادگذاری‌شان. (تفاوت میان منطق شهودگرایانه و منطق کلاسیک نمونه مهمی در این جاست؛ همچنین است تفاوت میان زبان مکانیک نیوتنی و زبان مکانیک نسبیت‌گرایانه.) کارناپ همچنین معتقد است که هیچ زبان صحیح واحدی وجود ندارد. زبان‌های مختلف ممکن است برای اهداف مختلفی سودمند باشند؛ بخشی از کار فیلسوف این نیست که این یا آن زبان را توصیه کند، بلکه صرفاً باید آن را تحلیل کند، ایضاح کند یا بدیل‌هایی پیشنهاد

1. C. I. Lewis

دهد. این ایده با عنوان اصل رواداری^۱ معروف شده است؛ از دهه ۱۹۳۰ به بعد، این اصل در دیدگاه کارناپ درباره چستی فلسفه و تفاوت آن با علم اصلی اساسی است. (این که چنین تفاوتی وجود دارد نکته‌ای است که کارناپ هرگز در موردش پرسش نمی‌کند.)

اصل رواداری ایجاب می‌کند که، به ازای هر زبان، تفاوت واضحی میان جملات تحلیلی آن زبان و جملات ترکیبی آن وجود داشته باشد. جملات تحلیلی (به بیان تقریبی) جملاتی هستند که مقوم آن زبان‌اند: اگر نظر خود را درباره صدق چنین جمله‌ای تغییر دهیم، در واقع زبان تازه‌ای اتخاذ کرده‌ایم. کارناپ چنین تغییری را تغییری بیرونی می‌خواند، زیرا دربردارنده تغییر زبان است. در مقابل، تغییر نظر درباره این یا آن جمله ترکیبی متعارف تغییری درونی است، زیرا در درون یک زبان خاص رخ می‌دهد. تغییرات بیرونی به رواداری مربوط می‌شوند، در حالی که تغییرات درونی صحیح یا ناصحیح‌اند و اموری نیستند که لازم باشد در موردشان اصل رواداری را به کار ببندیم. برای این که این اصل معنا بدهد، هر جمله زبان مورد نظر باید به وضوح در یکی از این دو دسته واقع شود.

دست‌کم از نگاه کواین به این موضوع، کاربرد اصل رواداری همچنین ایجاب می‌کند که جملات تحلیلی در جایگاه معرفت‌شناسانه کاملاً متفاوتی نسبت به جملات ترکیبی قرار داشته باشند. جملات ترکیبی پاسخگوی شواهدند؛ جملات

1. Principle of Tolerance

تحلیلی از سنخ‌گزینش زبان‌اند، که مستلزم توجیه نظری نیست. کواین این ایده را رد می‌کرد که تفاوتی معرفت‌شناختی از این جنس وجود دارد. حتی اگر بتوانیم جملات تحلیلی را از جملات ترکیبی متمایز سازیم، همچنان ممکن است دلایلی برای رد جمله‌تحلیلی داشته باشیم. و شاید این دلایل از همان نوع باشند که ما را به رد جملات ترکیبی سوق می‌دهد. اگر بر مثال‌هایی همچون «همهٔ عذب‌ها از دواج‌نکرده‌اند» تمرکز کنیم، فهم این نکته دشوار خواهد بود. اگر مثال‌هایی همچون «نیرو مساوی است با جرم ضرب در شتاب» را ملاحظه کنیم، وضعیت متفاوت خواهد بود (بنگرید به Putnam 1962). تغییر نظر دربارهٔ جمله‌ای تحلیلی تغییری در زبان خواهد بود. با این حال، می‌توانیم دلایلی برای ایجاد چنین تغییری داشته باشیم، دلایلی از همان نوع که ما را به طرح بازنگری‌هایی دربارهٔ جملات ترکیبی سوق می‌دهد.

این همان دیدگاهی است که کواین در تأییدش استدلال می‌کند. از یک سو، او بر این نکته که گزینش زبان به لحاظ نظری خنثی نیست (نکته‌ای که کارناب عمدتاً آن را می‌پذیرد) تأکید می‌ورزد: برخی از گزینش‌ها نظریهٔ بهتری نسبت به گزینش‌های دیگر به دست می‌دهند. از سوی دیگر، کواین استدلال می‌کند که آن نوع عوامل «پراگماتیک [یا عمل‌گرایانه]»^۱ که کارناب نقششان را در گزینش زبان پذیرفته بود، از قبیل سادگی، در گزینش نظریه‌ای در درون یک زبان نیز ایفای نقش

1. pragmatic